



## Doubts about the reason for the revelation of the eighth verse of surah al-insan under criticism

Jafar Anwari<sup>1</sup>

### Abstract

The virtue of the Ahl al-Bayt is derived from the numerous verses in the Qur'an; including the eighth verse of Surah Al-Insan. The view of the Republic of Shiite commentators on the eighth verse of Surah Al-Insan is its revelation about the Ahl al-Bayt, the main reason for which is the pronoun reference in "*hubbihi*" (for his love) and this story is being real. But the views of Sunni commentators on this issue are heterogeneous. One view agrees with the view of Shiite commentators on the same reason for the revelation, but another view, by accepting it, does not deny the specialness of this virtue for the Ahl al-Bayt, citing that the word is general, and insists on another view with a few doubts. This article has dealt with these doubts in both rejection and solution types. As a result, the doubts mentioned in the verse have been rejected and the way of proof has been revealed as a special virtue of the Ahl al-Bayt.

**Keywords:** Verse 8 Of Surah Al-Insan, The Cause Of Revelation, Virtue Of Ahl Al-Bayt, View Of Shiite Commentators, View Of Sunni Commentators.



پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي



## شبهات سبب نزول آیه هشتم سوره انسان در بوته نقد

جعفر انواری<sup>۱</sup>

### چکیده

فضیلت اهل بیت از آیات پرشماری در قرآن برداشت می‌گردد؛ از جمله آیه هشتم سوره انسان. دیدگاه جمهور مفسران شیعه در خصوص آیه هشتم سوره انسان، نزول آن در مورد اهل بیت است که عمده دلیل آن مرجع ضمیر در «جبه» و واقعی بودن داستان است. اما دیدگاه مفسران اهل سنت در این موضوع ناهمگون است. دیدگاهی هم‌آوا با دیدگاه مفسران شیعه همان سبب نزول را می‌پذیرند اما دیدگاهی دیگر با پذیرش آن، ویژه بودن این فضیلت برای اهل بیت را با استناد به اینکه لفظ عمومیت دارد، بر نمی‌تابد و بر دیدگاهی دیگر با طرح شبهاتی چند بر انکار اصل آن پافشاری دارد. این مقاله در حد مجال به طرح و نقد این شبهات در قالب دو گونه نقضی و حلی پرداخته است. در نتیجه شبهات یاد شده در آیه شریفه، مردود و راه اثبات سبب نزول به‌عنوان فضیلت ویژه اهل بیت هموار گردیده است.

**واژه‌های کلیدی:** آیه هشتم سوره انسان، سبب نزول، فضیلت اهل بیت، دیدگاه مفسران شیعه، دیدگاه مفسران اهل سنت.

## ۱. مقدمه

آیات پرشماری در قرآن مجید به گونه‌های گوناگون از فضیلت اهل بیت پرده برمی‌دارند. پاره‌ای بر بیان فضیلت و برخی افزون بر آن بر مقامی از مقامات ایشان نیز دلالت دارند؛ تعدادی از آن‌ها گویای اثبات امامت‌اند و برخی دیگر عصمت اهل بیت را بازگو می‌کنند. از بعضی می‌توان مقامات خلیفه‌اللهی و حجة‌اللهی و ولایت‌الهی ایشان را برداشت نمود (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۸۹: ۸۳). نکته قابل توجه در این مجال، چندگونه بودن این آیات است که در برخی اتفاق نظر مفسران شیعه و جمهور مفسران اهل تسنن نمایان است و در بعضی دیگر آثار، اختلاف کاملاً عیان است. آیه ۸ سورة انسان: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» از جمله آیاتی است که جلوه‌های اختلاف در آن متجلی است.

مفسران شیعه در همین راستا فضیلت آن حضرات را از آن برداشت می‌کنند اما مفسران اهل سنت با نگرش‌های گوناگونی به نگارش این سبب نزول پرداخته‌اند. برخی مفسران شیعه، اصل جریان و اثبات فضیلت خاص اهل بیت با این آیه را پذیرفته‌اند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴: ۶۶۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ۱۰: ۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴: ۳۵۸). برخی دیگر با پذیرش اصل آن، اختصاص آن به اهل بیت را برنتابیده و سخن از عمومیت آن به میان آورده‌اند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱۵: ۲۴۵؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰: ۲۶۹). در دیدگاهی دیگر به آن با دیده انکار نگریسته و آن را ساختگی انگاشته‌اند (ر.ک: قرطبی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۹: ۱۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۲۷۰). این در حالی است که برخی مفسران اهل سنت نیز برای اثبات خلافت یا فضیلت خلفا به پاره‌ای آیات استناد جسته‌اند. نمونه آن، استدلال فخر رازی به آیه ۵۴ مائده «من یرتد منکم...» (انواری: ۱۳۹۵) و آیه ۴۰ سورة توبه (آیه غار) (انواری: ۱۳۹۰ الف) برای اثبات فضیلت و خلافت ابوبکر است که بررسی و نقد این استدلال‌ها امری است بایسته<sup>۱</sup>.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

سبب نزول این آیات از دیرباز مورد توجه مفسران بوده است. شیخ طوسی از روایت اهل سنت و شیعه در مورد این سبب نزول سخن به میان آورده است (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۱۱). دیگر مفسران نیز به نقل و بررسی این سبب نزول اشاره دارند و دیدگاه‌های گوناگونی

در این موضوع بیان کرده‌اند. همچنین سید جعفر مرتضی‌عاملی (۱۴۲۴ ق) دو جلد کتاب مستقل در تفسیر این سوره نگاشته است. مقالاتی نیز در این موضوع نگارش یافته است؛ مانند مقاله «شان نزول سوره انسان در روایات فریقین» (دوفصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب، شماره ۳۱)، مقاله «سوره انسان و اهل بیت<sup>(ع)</sup>» (پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۴۵، شماره ۲)، مقاله «بررسی تطبیقی آیه هشتم سوره انسان از دیدگاه فریقین» (مجله مشرق موعود، شماره ۳۰) و این قبیل مقالات که با عنوان سوره دهر یا سبب نزول آیه هشتم در دسترس هستند.

## ۲. دیدگاه‌های سبب نزول در بوته پژوهش

دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت در مورد این سبب نزول ناهمگون است. در ادامه این دیدگاه‌های گوناگون در بوته پژوهش و نقد قرار می‌گیرد.

### ۲-۱. دیدگاه اول: دیدگاه اثبات

در این دیدگاه سبب نزول این آیه شریفه تنها همان جریان نذر اهل بیت و صدقه دادن به مسکین و یتیم و اسیر معرفی شده است و این فضیلت به‌عنوان فضیلت ویژه برای آنان قلمداد می‌گردد. جمهور مفسران شیعه بر این دیدگاه پافشاری دارند و سبب نزول این آیه در منابع شیعی بازتاب وسیعی داشته است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

ابن عباس می‌گوید: «حضرات حسن و حسین (سلام الله علیهما) بیمار شدند، پیامبر اکرم (ص) با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به امام علی<sup>(ع)</sup> فرمودند: «ای ابوالحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می‌کردی». امام علی و حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> و خدمت‌گذارشان (فضه) نذر کردند که اگر آنان شفا یابند، سه روز روزه بگیرند<sup>۲</sup>. پس از اندک مدتی هر دو سلامت خود را بازیافتند، اما در خانه غذایی یافت نمی‌شد. حضرت علی<sup>(ع)</sup> مقداری جو قرض نمود. طبق پاره‌ای از روایات، آن حضرت با آبیاری باغ یک یهودی، مقداری جو به‌عنوان مزد دریافت فرمود (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹ و ۱۰: ۶۱۱). فاطمه<sup>(س)</sup> یک سوم آن را آورد کرد و نان فراهم آورد. هنگام افطار، بی‌نویی بر در خانه درخواست غذا داشت. آنان همگی سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند. روز دوم را هم چنان روزه گرفتند، اما هنگام افطار یتیمی بر در خانه آمد که آن روز نیز ایثارگرانه غذای خود را به او

دادند [بار دیگر با آب افطار و روز بعد را نیز روزه گرفتند]. سومین روز، هنگام غروب آفتاب، اسیری بر در خانه آمد. باز سهم غذای خود را به او دادند. صبح هنگام، حضرت علی<sup>(ع)</sup> همراه حضرات حسن و حسین<sup>(ع)</sup> به محضر پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> حضور یافتند. آن حضرت پس از مشاهده شدت گرسنگی و لرزیدن آنان، فرمود! این حالی که در شما می‌بینم برای من بسیار گران است. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد<sup>(ص)</sup>! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید، سپس سوره انسان را بر حضرت خواند (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۱۱؛ طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹ و ۱۰: ۶۱۱؛ طباطبائی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲۰: ۱۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲۵: ۳۴۳). در المیزان نقل این دو روایت قابل توجه است: «و فی الاحتجاج، عن علی<sup>(ع)</sup> فی حدیث یقول فیہ للقوم بعد موت عمر بن الخطاب: نشدتم بالله هل فیکم أحد نزل فیہ و فی ولده "إن الأبرار یشربون من كأس کان مزاجها کافورا" إلى آخر السورة غیري؟ قالوا: لا و فی کتاب الخصال، فی احتجاج علی<sup>(ع)</sup> علی أبي بکر قال: أنشدک بالله أنا صاحب الآیة "یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا" أم أنت؟ قال: بل أنت» (طباطبائی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲۰: ۱۴۶).

### ادله تأیید دیدگاه شیعه

در تأیید این دیدگاه از دو دلیل می‌توان بهره جست:

دلیل اول، درنگ و اندیشه در مرجع ضمیر در «حُجَّهِ» است که در این مورد نیز اختلاف است؛ جمهور مفسران (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴: ۳۷۷) معتقدند که مرجع ضمیر همان «طعام» است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۶۶۸) و برخی دیگر معتقدند مرجع ضمیر «الله» است. در المیزان دیدگاه اول این سان تأیید شده است: «مرجع ضمیر به حسب ظاهر طعام است. منظور از حب طعام این است که انسان چون بدان نیاز مبرم دارد، میل و رغبتش به آن شدید است. برخی مرجع ضمیر را خداوند دانسته‌اند با این بیان که آنان به دلیل حب به خدا، این اطعام را انجام می‌دهند و هرگز به پاداش نمی‌اندیشند. نقد وجود فراز بعدی در آیه «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» گویای این حقیقت است و دیگر نیازی به بیان آن در کلمه «حُجَّهِ» نیست. منظور از مسکین و یتیم، روشن است. مراد از اسیر همان کسی است که از دارالحرب به اسارت درآمده است و این خود گواه روشنی بر آن است که نزول این آیات در مدینه رخ داده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰: ۱۳۸). در روایتی از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نیز چنین نقل شده

است «... فيقول الله " ويطعمون الطعام على حبه مسكينا " قلت: حب الله أو حب الطعام؟ قال حب الطعام» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۳۶۷).

حال با تأیید دیدگاه اول، باید گفت بازگشت ضمیر به «طعام» گویای این واقعیت است که باید اطعام بر مسکین و یتیم و اسیر در شرایط خاص و ویژه باشد؛ شرایطی که حکایت از نوعی نیاز و وابستگی به آن طعام دارند. پس باید برای اثبات میزان صحت هر کدام از اسباب نزول‌ها به این مسأله توجه ویژه شود؛ یعنی یکی از شرایط صحت آن‌ها اطعام با وجود علاقه و نیازمندی است (دژآباد و معارف، ۱۳۹۰: ۳۰).

دلیل دوم این است که سیاق آیات جنبه داستانی دارد؛ یعنی قرآن در این آیات از قومی به‌عنوان ابرار یاد می‌کند و از پاره‌ای کارهای آنان پرده برمی‌دارد؛ از جمله اطعام مسکین و غیره و آنان را بر انجام این کارها می‌ستاید. پس سیاق آیات را نمی‌توان در مورد یک موضوع فرضی دانست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۱۳۹). به بیانی دیگر، «این قضیه شخصیه است نه قضیه خارجیه. ما یک قضیه حقیقه داریم، یک قضیه خارجیه کلی داریم. این «قضیه فی واقعه»، قضیه خارجیه نیست. قضیه خارجیه نظیر «قتل من فی العسکر» و امثال آن است اما این قضیه شخصیه است، منتهی به زبان کلی بیان شده. این نه قبل بود، نه بعد اتفاق افتاد. مخصوص همین ذوات قدسی بود، مخصوص علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله علیهم اجمعین) بود. نه قبل سابقه داشت نه بعد سابقه دارد. عظمتی که قرآن برای این‌ها قائل شد» (جوادی آملی: درس تفسیر).

مفسرانی چند از اهل سنت همگام با شیعه همین سبب نزول را در تفسیر آیه نقل کرده‌اند. ابواسحاق احمد ثعلبی (م ۴۲۷ق) از جمله مفسران پیشین اهل سنت است که جریان نذر و اشعار سروده شده را به گونه‌ای گسترده نقل می‌کند و اهل بیت را مصداق آیه هشتم برمی‌شمرد (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰: ۹۹).

واحدی نیشابوری (م ۴۶۸ق) نیز از جمله مفسرانی است که این جریان را یگانه سبب نزول آیه دانسته است (ر.ک: واحدی، بی‌تا: ۲۴۸). زمخشری (م ۵۳۸ق) و بیضاوی (م ۶۸۱ق) نیز بسان او به نقل جریان پرداخته‌اند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۶۷۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۳۵۸). به محمد بن ادريس شافعی (م ۲۰۴ق)، امام شافعیان از اهل سنت، نسبت داده شده که نزول سوره در شأن اهل بیت را با سرودن شعر:

الی م الی م وحتى متی؟ اعاتب فی حب هذا الفتی؟

وهل زو جت فاطم غیره؟ وفی غیره هل اتی هل اتی؟

حکایت کرده است (ر.ک: شوشتری، ۱۳۹۱ ق، ج ۱: ۲).

## ۲-۲. دیدگاه دوم: عمومیت لفظ آیه با خصوصیت سبب

در این دیدگاه با اعتراف به نزول آیه ۸ سوره انسان در مورد اهل بیت، ملاک در تفسیر عمومیت لفظ «ابرار» (إن البرار یشربون... یوفون بالنذر ویخافون یوما کان شره مستطیرا...) دانسته شده است؛ یعنی اختصاص آیه به اهل بیت مورد انکار قرار گرفته است، بلکه گستره آیه تمام واجدان این اوصاف را فرامی‌گیرد.

### ادله این دیدگاه

طرفداران این دیدگاه معتقدند که اولاً نظم سوره از آغاز تا این آیه گویای آن است که این اوصاف از آن تمام «ابرار» است و اختصاص آن به یک نفر، نظم سوره را غیرمنظم خواهد کرد. در ثانی، این اوصاف با صیغه جمع آورده شده است و اختصاص آن به افراد خاص خلاف ظاهر است. البته علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> در زمره این ابرار می‌باشد. پس لفظ آیه عام است و بر فرض این که آیات در جریان خاصی نازل شده باشند، باید گفت: در اصول فقه ثابت شده که هرگز نباید آیه را مخصوص مورد سبب نزول آن دانست (و العبرة بعموم اللفظ). ثالثاً منظور از اطعام طعام، هرگونه نیکوکاری و احسان است، به هرگونه که انجام یابد. گرچه برترین نوع احسان همان اطعام است؛ زیرا قوام بدن بر پایه آن استوار است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱۵: ۲۴۵).

### نقد دیدگاه دوم

پیش از نقد این سخن بیان چند نکته زمینه‌ساز نقد خواهد بود: اول اینکه رابطه آیه قرآنی با سبب نزول سه گونه متصور است: ۱. لفظ عام، سبب عام؛ ۲. هر دو خاص؛ ۳. لفظ عام، سبب خاص. معنای قاعده این است که حکم موجود در آیه به سبب آن محدود نمی‌گردد. مهم‌ترین دلیل آن، سیره مسلمانان است. دوم اینکه در هیچ‌یک از گونه‌های سه‌گانه، امکان تعمیم تاریخی وجود ندارد. هم‌چنان که آیات فقهی با ضابطه اصول فقه تفسیر



می‌شوند، عدم امکان تعمیم یک آیه تاریخی در همان ماهیت تاریخی امری بدیهی است؛ چراکه یک واقعه تاریخی یک مصداق بیشتر ندارد. گرچه ممکن است برداشت‌های متعددی از آن صورت گیرد. سوم اینکه استعمال الفاظ عموم در قرآن غالباً بر اساس تطابق با سبب نزول تحقق نیافته است. در رویکرد تاریخی به آیات قرآن باید توجه داشت که تطابق احراز شود که اصل بر عدم تطابق است (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۵). چهارم اینکه روایات به دو گونه «تطبیقی» و «تفسیری» تقسیم پذیرند. گرچه تعداد پرشماری از روایات در کتب تفسیر روایی در واقع تطبیق‌اند نه تفسیر، از این رو ممکن است آیه‌ای دارای معنای عامی است، گرچه در برخی موارد مصداق آیه منحصر و محدود باشد؛ مانند آیات ولایت، تطهیر و مباحله (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۶۹). آیه فوق را نیز می‌توان در شمار این قبیل آیات برشمرد که دارای مصداقی انحصاری هستند (شواهد آن در ادامه مقال خواهد آمد). در باب نقد دیدگاه فوق باید گفت که:

اولاً در پاره‌ای از موارد مانند آیه «الذین قال لهم الناس» و آیه «يقولون لئن رجعنا الى المدينة...» که صیغه جمع به کار رفته، فخر رازی مورد تفسیر آن را تنها ابن مسعود و در آیه دوم، عبدالله ابن ابی می‌داند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۳ ق، ج ۵: ۱۰۳ و ۱۸).

ثانیاً، فخر رازی در آیاتی چند که سبب نزول آن‌ها را خلفا می‌داند، به نقل فضیلت آنان می‌پردازد، اما هرگز از عمومیت لفظ، سخن به میان نمی‌آورد؛ بلکه همچنان بر مصداق انحصاری بودن آنان تأکید دارد؛ مثلاً در آیه ۱۷ سوره لیل که مصداق «اتقی» را تنها ابوبکر می‌داند (ر.ک: دژآباد و معارف: ۱۳۹۰). همچنین در تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده نیز بر فضیلت ابوبکر و خلافت او پافشاری دارد و نزول آیه را مختص وی می‌داند که این سخن فخر مورد بررسی و نقد قرار گرفته است (ر.ک: انواری: ۱۳۹۵) و هیچ اشاره‌ای به قاعده و العبرة بعموم اللفظ ندارد؛ اما در این گونه از آیات که با فضیلت اهل بیت پیوند دارند، یاد آور این قاعده می‌گردد؟ پس قضاوتی متفاوت در این آیات همگون، قضاوتی است ناموزون.

ثالثاً، گرچه محققان قاعده «العبرة بعموم اللفظ لایخص المورده» را که مورد هرگز مخصص نیست، پذیرفته‌اند (ر.ک: صدر ۱۴۲۱ق: ۲۳۲؛ زرکشی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۵۷؛ صبحی صالح، ۱۹۹۰م: ۱۵۸) و در علوم قرآن و اصول فقه بر آن تأکید شده است اما ترتیبی که در

آیه ذکر شده (مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا) شاهد بر عدم عمومیت موضوع، بلکه از سبب نزولی خاص حکایت دارد. به بیانی دیگر، در فضیلت انفاق این ترتیب، نقشی ندارد. پس سخن از کدامین عام است تا از عمومیت آن سخن گفته شود. عامی وجود ندارد تا گفته شود العبره بعموم اللفظ (قضیه حقیقه نیست، بلکه «قضیه فی واقعه» شخصیه است که به زبان کلی بیان شده است). به بیانی دیگر، «نشانه‌ها و قرائنی در این آیات شریفه دیده می‌شود که با وجود آن نمی‌توان این آیات را به همه ابرار تطبیق داد، بلکه باید به ابرار خاص تطبیق یابد؛ چه اینکه از این آیات استفاده می‌شود که ابرار مورد اشاره این آیات نذری کرده‌اند و در هنگام عمل به نذر دست به ایثار بزرگی زده و به نیازمندان و یتیمان و اسیران کمک کرده بودند. بنابراین آیات شامل آن دسته از ابرار که نذری نکرده و نشانه‌های فوق در آن‌ها نیست نمی‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

رابعاً، صرف کردن لفظ اطعام از طعام به مطلق نیکوکاری، نیازمند شاهد و دلیل است که در این سخن دلیلی بر آن اقامه نشده است. آلوسی نیز این صرف را خلاف ظاهر دانسته است: «ثم الظاهر ان المراد باطعام الطعام حقیقه» (آلوسی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۶: ۲۶۷).

### ۳-۲. دیدگاه سوم: نسبت سبب نزول به دیگر افراد

در سبب نزول آیه، از افرادی چون ابی‌دحداح انصاری یاد شده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴: ۳۷۷). همچنین از عبدالله بن عمر نیز سخن به میان آمده است (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۷: ۱۸۰) و یا هفت تن از مهاجران مورد سبب نزول معرفی شده‌اند که عبارتند از: ابوبکر، عمر، علی<sup>(ع)</sup>، زبیر، عبدالرحمن، سعد و ابو عبیده (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۲۶۷).

### نقد دیدگاه سوم

این دیدگاه‌ها تنها بر پایه نقل آحاد برخی مورخان استوارند که پایه‌ای است سست‌بنیان؛ زیرا هم در حوزه سند دچار نارسائی و کاستی هستند و هم اینکه برخی ناقلان آن‌ها فاقد اعتبارند (دژآباد و معارف، ۱۳۹۰: ۳۰). افزون بر آن که از هیچ‌گونه شهرت روائی برخوردار نیستند و تنها افراد معدودی به نقل آن‌ها دست یازیده‌اند؛ برخلاف دیدگاه اول که ناقلان پرشماری به نقل آن پرداخته‌اند. از طرفی این دیدگاه‌ها در عرصه دلالت نیز ناصواب

هستند؛ به این بیان که بازگشت ضمیر به «طعام» گویای این واقعیت است که باید اطعام بر مسکین و یتیم و اسیر در شرایط خاص و ویژه باشد؛ شرایطی که حکایت از نوعی نیاز و وابستگی به آن طعام دارند؛ از این رو عمده ایراد وارد بر آنها این است که در این نقل‌ها شرایط ناگوار و نذری دیده نمی‌شود تا با ظاهر آیه هم‌خوان باشند.

#### ۴-۲. دیدگاه چهارم، انکار سبب نزول (نادیده انگاشتن فضیلت اهل بیت)

نقد و بررسی این دیدگاه در دو مقام انجام می‌شود؛ در مقام اول سبب نزول آیه بررسی می‌شود، آن هم با نگاه برون‌متنی به بحث پیرامون سند روایت و مکی بودن سوره. در مقام دوم نگاه درون‌متنی بر ایراداتی که متن روایت را هدف قرار می‌دهد، خواهیم داشت.

##### ۴-۲-۱. مقام اول، مخدوش دانستن سند و مکی بودن سوره

برخی از مفسران به دلیل ضعیف بودن جابر جعفی این روایت را مردود شمرده‌اند (ر.ک: ابن عادل، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۰: ۲۴).

#### بررسی و نقد

اولاً شهرت روایت ضعف سند را جبران می‌کند (ر.ک: حقی بروسوی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰: ۲۶۹)؛ ثانیاً در سندی دیگر «عطاء» به‌عنوان راوی از ابن عباس ذکر شده است. سیوطی نیز از ابن مردویه از ابن عباس (و نه از جابر) این روایت را نقل می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸: ۳۷۱). ابن مردویه خود از افراد برجسته در حوزه حدیث است. ابن حجر عسقلانی در مواردی با اعتماد بر او به نقل مطالب می‌پردازد و احیاناً در تضعیف راویان از اشخاص دیگری غیر از او یاد می‌کند (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۳۰۸). پس دیدگاه تضعیف روایت از این جهت، خود دچار ضعف خواهد بود (برای بررسی بیشتر سند ر.ک: حسینی میلانی، ۱۴۲۷ ق: ۱۶).

مکی و مدنی بودن سوره، نقش به‌سزایی در تفسیر آیات ایفا می‌کند؛ چه اینکه اگر سبب نزول در مدینه رخ داده باشد، نمی‌توان آن را سبب نزول سور مکی دانست و از آنجا که این سبب نزول در مدینه رخ داده است، با مکی بودن سوره ناسازگار خواهد بود. ممکن است برخی آیات یک سوره مکی و برخی دیگر مدنی باشد. بی‌هقی تصریح می‌کند که در پاره‌ای

از سوره‌های مکی، آیاتی مدنی وجود دارد که پس از نزول به آن‌ها ملحق شده است (ر.ک: بیهقی، ۱۴۰۵ ق: ۸؛ ۲۲۴؛ سیوطی، بی تا، ج: ۱؛ ۵۶). سیوطی برخی موارد آن را برمی‌شمارد.<sup>۳</sup>

### نقد ادله مکی بودن

- ابن تیمیه مدعی آن است که «به اتفاق اهل تفسیر این سوره مکی است و کسی آن را مدنی ندانسته است» (ر.ک: ابن تیمیه، بی تا، ج: ۴؛ ۴۹). با نگاهی به دیدگاه مفسران سلف مانند: مجاهد، قتاده، حسن و عکرمه (ابوحیان، ۱۴۱۲ ق، ج: ۱۰؛ ۳۵۸) و پاره‌ای از تفاسیر اهل سنت، مانند تفسیر بغوی<sup>۴</sup> (بغوی، ۱۴۰۷ ق، ج: ۴؛ ۴۲۶) - که مورد عنایت ابن تیمیه است<sup>۵</sup> - مشخص می‌گردد که این افراد سوره را مدنی می‌دانند. همچنین علامه طباطبائی روایات اهل سنت در مدنی بودن سوره را در حد استفاضه می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج: ۲۰؛ ۱۴۵). قرطبی و ابن عادل دیدگاه مدنی بودن سوره را به جمهور مفسران اهل تسنن نسبت می‌دهند (قرطبی، ۱۴۱۶ ق، ج: ۱۹؛ ۱۱۸؛ ابن عادل، ۱۴۱۹ ق، ج: ۲۰؛ ۳). بیضاوی نیز آن را مدنی می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۰ ق، ج: ۴؛ ۳۵۶). بروسوی نیز می‌نویسد: «جمهور مفسران اهل سنت بر آنند که این سوره مکی است، گرچه برخی از عالمان برجسته به مدنی بودن آن معتقدند» (حقی بروسوی، ۱۴۰۵ ق، ج: ۱۰؛ ۲۶۹). با نگاه بر این موارد، بی‌اساس بودن این ادعا آشکار می‌گردد.

- در این سوره از نعمت‌های محسوس و مفصل و عذاب‌های شدید، سخن به میان آمده است؛ به بیانی دیگر برخی آیات سوره با فضای مکه سازگاری دارد (قطب، ۱۴۲۹ ق، ج: ۶؛ ۳۷۷).

- در این سوره خداوند به رسولش فرمان می‌دهد در برابر حکم پروردگارش صبر پیشه کند و دستور هر گناه کار و ناسپاسی را وانهد و با هیچ مشرکی از سرسازش درنیاید: «و لا تطع منهماً ائماً او كفوراً...». معمولاً این‌سان دستورات در فضای مکه بر حضرت نازل می‌گردید.

**نقد:** اولاً، بیان نعمت‌های محسوس و مفصل، ویژه سوره‌های مکی نیست؛ زیرا در سوره‌های حج و رحمن که از سوره‌های مدنی است، این‌گونه نعمت‌ها و عذاب‌ها را نیز شاهدیم. ثانیاً، دستور به واکنش در برابر مشرکان و... در فصل دوم سوره مطرح می‌شود که از سیاق واحدی برخوردار است و چه‌بسا در مکه نازل شده باشد و آنچه مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام است، در فصل اول سوره است که در مدینه نازل شده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۳۰

ق، ج ۲۰: ۱۳۶ - ۱۳۵). بر فرض اینکه کُل سوره در مکه نازل شده باشد، اما نزول دوباره آن به سبب رخدادی مناسب کاملاً معقول است (ر.ک: عاملی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱: ۱۹). تکرار نزول در مباحث تاریخ قرآن مطرح است (ر.ک: انواری، ۱۳۹۰ ب: ۱۰۴).

افزون بر آن که ادله مکی بودن سوره ابطال گردید، از کلمه «اسیر» در آیه شریفه می توان بر مدنی بودن این آیات شاهد آورد. گرچه در تفسیر این کلمه پنج دیدگاه مطرح است (۱. اسیر از مشرکین؛ ۲. اسیر به معنای بنده؛ ۳. اسیر به معنای مدیون؛ ۴. اسیر به معنای زندانی از اهل قبله؛ ۵. اسیر به معنای زوجه) اما ابن جزی غرناطی پس از نقل اقوال می افزاید دیدگاه اول رجحان دارد (ابن جزی کلبی غرناطی، بی تا: ۱۶۷). اما اولاً تعداد پرشماری از مفسران اهل سنت «اسیر» را به همان معنای متداول (اسیر از مشرکین) تفسیر کرده اند. سیوطی چنین نقل می کند: «عن الحسن قال كان الاسارى مشركين يوم نزلت هذه الايه. و... عن قتاده. و انهم يومئذ لمشركون. و اخرج ابو عبید و البيهقي لم يكن الاسير على عهد رسول الله (ص) الا من المشركين. ابن جريج. لكنها نزلت في اسارى اهل الشرك... عن ابن عباس... هو المشرك» (سیوطی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸: ۳۷۱). ثانياً طبق نقل جصاص، مراد از «اسیر» همان «مشرکین» است؛ زیرا در مورد زندانی مسلمان کلمه اسیر کاربرد ندارد (جصاص، بی تا، ج ۳: ۴۷۱). ثالثاً به تعبیر علامه طباطبائی کلمه اسیر اشاره به همان اسیر در جنگ دارد و دیگر دیدگاه ها در تفسیر این کلمه فاقد دلیل اند و پذیرش آن ها امری است بس دشوار. افزون بر آن که سیاق آیات گواه بر آن است که این جریان یک رخداد واقعی است نه یک داستان فرضی و از آنجا که پیش از هجرت اسیری وجود نداشته، قهراً این اسیر همان اسیر از مشرکین بوده است و این خود شاهد بر نزول این آیات در مدینه است (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰: ۱۳۹).

## ۲-۴-۲. مقام دوم: دیدگاه انکار (با نگاه درون متنی)

منکرانی که در مقام نقد سبب نزول آیه در مورد اهل بیت برآمده اند که در این مجال شبهات آنان در بونه نقد نهاده می شود. ابن تیمیه با این بیان که در تاریخ کنیزی فضا نام برای حضرت زهرا<sup>(س)</sup> ثبت نشده است، به انکار این جریان می پردازد (ر.ک: ابن تیمیه، بی تا، ج ۴: ۴۹)؛ اما با نگاهی به منابع تاریخی اهل سنت (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۲۸ ق، ج ۴: ۳۸۷) بی اساس بودن این بیان آشکار می شود. آلوسی نیز از ساختگی بودن این سبب نزول سخن می راند:

«نشانه‌های ساختگی در این روایت از جهت لفظ و معنی آشکار است. البته نفی این روایت هرگز موجب کاهش مقام [حضرات] علی و فاطمه (سلام الله علیها) نخواهد بود؛ زیرا آنان مصداق روشن کلمه ابرارند» و حسن و حسین (سلام الله علیها) نیز دو سید جوانان اهل بهشتند» (آلوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۲۷۰). ابوحیان هم آن را جعلی می‌انگارد: «این روایت جعلی است؛ زیرا از جهت لفظ ضعیف و از جهت محتوا سخیف است» (ر.ک: ابوحیان، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۰: ۳۶۲). قرطبی نیز در گستره‌ای گسترده پس از نقل داستان (قرطبی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۹: ۱۳۱) در مقام نقد آن با استناد به گفتار ترمذی<sup>۶</sup> آن را چنین گزارش می‌کند: «این حدیث تزئین شده و ناخالص است، نویسنده آن به گونه‌ای آن را جلوه داده است که هر کسی از حقیقت امر ناآگاه باشد، لبان خود را از شدت حسرت می‌گردد و از محرومیت خود از این فضیلت، زانوی غم در آغوش می‌گیرد، این در حالی است که نسبت به نکوهیده بودن آن، نادان است. چه اینکه قرآن در آیه ۲۱۹ سوره بقره (از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: آنچه از نیازتان فزون آید) چارچوب انفاق را معین فرموده است. انفاق مقبول همان انفاقی است که افزون بر مخارج خود و خانواده باشد. این نکته در روایات متواتر نبوی چنین تأیید شده است که: «بهترین صدقه آن است که از روی بی‌نیازی ادا گردد». همچنین «در هزینه کردن ثروت لازم است در آغاز خود و سپس افراد تحت تکفل را در نظر داشته باشید». [و از نظر حکم شرعی] نیز پرداخت نفقه همسر و فرزند واجب است و در حدیث نبوی پایمال نمودن حق آنان گناه شمرده شده است. حال چه سان می‌توان گفت [حضرت] علی<sup>(ع)</sup> ناآگاهانه فرزندان خردسال خود را سه روز گرسنه نگاه داشت تا حدی که چهره آنان پژمرده گردید و چون پیامبر اکرم (ص) به آنان نگریست با دلی آزرده بر احوالشان گریست. حال فرض بر آن که همسر [حضرت] علی<sup>(ع)</sup> با رضایت خاطر این‌سان ایثار کرده باشد، اما تحمیل این گرسنگی طولانی بر خردسالان، تحمیلی ستم‌گرانه است. آیا می‌توان این رفتار جاهلانه را به [حضرت] علی<sup>(ع)</sup> نسبت داد؟ هرگز، این در باور هیچ عاقلی نمی‌گنجد» (ترمذی، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۶).

پاسخ ترمذی به دو گونه نقضی و حلی ارائه می‌گردد:

**پاسخ نقضی:** از آنجا که جریان نذر در آیه هشتم سوره انسان مصداق بارز ایثار است،

این خود گویای غیرحکیمانه بودن سخن ترمذی است. قرطبی خود در تفسیر آیه ایثار (حشر/

۹) سبب نزول آن را چنین گزارش می‌کند: «مهمانی بر مردی از انصار وارد شد، او در خانه برای پذیرایی از مهمان چیزی جز غذای خود و خانواده‌اش نداشت، از همسرش خواست تا فرزندان را خوابانده و چراغ را نیز خاموش نماید. او نیز در اجرای فرمان شوی خویش با غذای موجود از میهمان پذیرایی کرد. آنگاه این آیه در مقام ستایش از آنان نازل گردید. ترمذی (صاحب صحیح) از این حدیث به عنوان «حسن صحیح» یاد می‌کند (ر.ک: ترمذی، بی تا، ج ۵: ۴۰۹). مسلم نیز این روایت را نقل نموده است (مسلم بن حجاج نیشابوری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۲۸۴). در این مجال این پرسش رخ می‌نماید که چه‌سان حضرت رسول (ص) در برابر رفتار مرد انصاری لب به اعتراض نمی‌گشاید؟ و او را مصداق احادیث نبوی (کفی بالمرء ائما...؛ ابدء بنفسک...؛ خیر الصدقه...) نمی‌شمارد، بلکه رفتار وی را که حق خانواده خویش را نادیده انگاشته با ابلاغ نزول آیه ایثار نیز تأیید و مورد ستایش قرار می‌دهد.

از نگاه عالمان اصول فقه تقریر معصوم همانند قول و فعل او حجت است (ر.ک: چیزانی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱: ۱۲۰؛ شتری، بی تا، ج ۱: ۵؛ مظفر، ۱۴۲۵ ق، ج ۲: ۷۰). بخاری در باب «من رأى ترک النکیر من النبى حجة» اگر کاری در محضر پیامبر اکرم (ص) انجام شود اما حضرت آن را منکر نشمارد، مهر تأیید بر آن کار زده می‌شود؛ زیرا تأیید آن حضرت حجت است؛ روایتی را نقل و به تثبیت این اصل می‌پردازد (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۶ ق: ۱۸۴۲). چه سان برنامه این شخص انصاری، نزول آیه ایثار را در پی دارد و در صحیح ترمذی - از صحاح شش گانه - از صحیح بودن آن سخن به میان می‌آید، اما در مورد معصومان آن را امری جاهلانه می‌پندارد و مورد انکار قرار می‌گیرد؟ با اینکه موضوع تحمیل بر خانواده در جریان مرد انصاری به گونه‌ای شفاف است که هیچ‌گونه تردیدی را بر نمی‌تابد؛ زیرا مورد نص صریح روایت است، اما در این جریان نه تنها فاقد هر گونه دلیل است، بلکه شواهدی از نفی آن حکایت دارند. چه این که سخن از خواب بودن آنان (که در فرزندان مرد انصاری مطرح بود) یا گفتاری حاکی از تحمیل دیده نمی‌شود، بلکه در نقل تاریخی شیعه و اهل سنت این سان بازتاب یافته است که فرزندان نیز داوطلبانه غذای خود را به سائلان تحویل دادند. آنچه فضیلت این کار را فزونی می‌بخشد، این است که آنان غذای آماده خود را انفاق کردند، نه آنکه پول آن را داده باشند و این گونه انفاق به‌ویژه هنگام افطار از امتیازی برتر

برخوردارست. قرآن نیز با فعل مضارع «یطعمون» از اطعام آنان خبر می‌دهد تا گویای استمرار این ویژگی در آنان باشد، نه اینکه تنها یک‌بار این کار از آنان سرزده باشد (ر.ک: عاملی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱: ۲۰۴).

افزون بر آن، با نگاهی عارفانه می‌توان گفت این گرسنگی برای ایشان رنجی نداشته است؛ زیرا استغراق نفس در محبت خداوند و انصراف آن از علایق جسمانی باعث می‌شود یک نوع هیئت نفسانی بر قوای طبیعی او وارد آید که دیگر تحلیل رفتن جسمانی اثرگذار نباشد؛ در نتیجه گرسنگی رنجی بر آنان وارد نمی‌سازد (دشتکی، ۱۳۸۱: ۳۸).

**پاسخ حلی:** ترمذی به آیه شریفه «یستلونک... العفو» استدلال می‌کند که در نقد این استدلال می‌توان گفت مفسران در تفسیر واژه «عفو» هم‌داستان نیستند بلکه تعداد دیدگاه‌ها در این مجال به پنج دیدگاه بالغ می‌گردد: ۱. زائد بر نیاز خود و خانواده؛ ۲. آنچه مورد پسند و رغبت انسان باشد؛ ۳. حد اعتدال میان اسراف و اقتدار (ولخرجی و سخت گرفتن؛ ۴. صدقه واجب؛ ۵. آنچه مقدارش نامعلوم باشد (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۸۵). در این میان تفسیر دوم و سوم با آیات قرآن هماهنگ‌تر هستند؛ به بیانی دیگر، آیه شریفه «قل العفو» به احتمال قوی سفارش به پرداخت اموال بی‌مصرف و مازاد بر نیاز نیست بلکه سفارش به این است که از بهترین‌ها انتخاب و به فقرا داده شود و این همان ایثاری است که در همین آیات بدان اشاره شده است پس بنابراین آیه عفو نه تنها با این سبب نزول ناسازگار نیست بلکه با آن هماهنگ و مؤید آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

اولاً، سخن ترمذی، به چالش کشیدن جایگاه ایثار را در پی دارد؛ زیرا طبق این سخن انفاق به دیگران، تنها در مورد نداشتن نیاز رواست، یعنی افزون بر نیاز خود را انفاق نماید که این با اصل ایثار در ستیز کامل است.

ثانیاً، اگر نادیده گرفتن حق همسر و فرزندان ناروا باشد، کم و زیاد بودن موارد در ناروا بودن آن بی‌اثر است (حکم الامثال فیما یجوز و ما لایجوز واحد). تاریخ اسلام از رواج این برنامه در میان اصحاب حکایت دارد. پیامبر اکرم (ص) گاهی با سپردن اسیری به فردی از مسلمانان بر احسان بر او تأکید می‌فرمود، آن مسلمان نیز دو یا سه روز در احسان به او از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزید و چه بسا او را بر خود مقدم می‌داشت (جلوه ایثار) (ر.ک: زمخشری،



۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۶۶۸). گرچه شاید به این حد از ایثار (مورد بحث) نرسیده باشد، اما با آنچه ترمذی بدانها استناد جسته ناسازگار است. نتیجه آن که نه تنها نکوهیده پنداشتن این رفتار خود امری نکوهیده است، بلکه پسندیده دانستن آن در نگاه عقل امری کاملاً پسندیده است. ثالثاً، خاندان اهل بیت آگاهانه و با اختیار کامل به چنین ایثاری اقدام نموده‌اند. کم یا زیاد بودن سن و سال در آنان تأثیری ندارد. ترمذی بدون التفات به این نکته و صرفاً با نگرشی ظاهری به انکار آن پرداخته است. برای استوارسازی پایه‌های ادعای مزبور نگاهی به مقامات معصومان، امری است بایسته که در ادامه مقام عصمت بررسی می‌گردد.

### ۳. مقام عصمت

طرح این بحث تنها برای اثبات این نکته است که خردسال بودن در معصومان، تأثیری در شخصیتشان ندارد؛ در نتیجه امامان حسن و حسین (سلام الله علیهما) در سن کودکی دارای تمییز و از دیگر کودکان متمایز بوده‌اند. اساسی‌ترین مقام ایشان در این مجال، عصمت است که مورد اتفاق شیعه است (ر.ک: حلی، ۱۳۱۴ ق: ۱۶۴)؛ اما از طریق اهل سنت می‌توان به روایت ثقلین استناد جست که پیامبر اکرم (ص) بر عدم جدایی آن دو تأکید فرموده‌اند: «إِنِّي تَارِكُ فِيمَكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِزَّتِي» (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۴۰ ق، ج ۱۸: ۱۱۴). بدیهی است که عدم جدایی فیزیکی منظور نیست، بلکه مقصود عدم جدایی عملی است که به قول مطلق با عصمت تلازم دارد (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۸۹: ۸۳). بر این اساس عصمت اهل بیت به اثبات می‌رسد. در نگرش قرآنی، کم و زیاد بودن سن معصومان در دارا بودن این مقام نقش آفرین نیست، بلکه به مقتضای آیات «كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِيَّيْ عَبْدُ اللَّهِ أَتَانِي الْكِتَابُ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم / ۲۹-۳۰) و «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم / ۱۲) اعطای مقام نبوت و حکم در خردسالگی نیز محقق شده است؛ بنابراین امامان نیز از دوران کودکی استعداد پذیرش مقام امامت را دارا هستند. در نتیجه با اثبات این مقام احتمال انجام خلاف (پذیرش تحمیل پدر در واگذاری غذای خود به دیگران) از سوی ایشان منتفی خواهد بود. برخی دست‌یابی کودک به مقام نبوت را بر نمی‌تابند و بر ضرورت بلوغ در رسیدن به آن مقام پافشاری دارند که این دیدگاه ناصواب و به گونه‌ای مستلزم انکار امور خارق‌العاده است؛ در نتیجه اساس اعجاز که بر این گونه امور استوار است، به چالش کشیده می‌شود و در

نهایت تشکیک در قدرت نامتناهی خداوند را در پی دارد. اگر اساس معجزات مورد پذیرش او باشد، قهراً خواهد دانست که نبوت در سن کودکی از انشقاق قمر (قمر / ۱) و انفلاق بحر (شعرا / ۶۳) شگفت‌انگیزتر نیست (فخر رازی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱۱: ۱۹۳).

تبیین علامه طباطبائی از کلمه «الکاذبین» در تفسیر آیه مباهله (آل عمران / ۶۱)، مقام والای اهل بیت را حتی در دوران کودکی به اثبات می‌رساند؛ به این بیان که: اولاً عنوان «کاذب» مانند صادق، صفت فرد دارای پیام است؛ فرد بی‌ادعا نه صادق است و نه کاذب، صدق و کذب عدم و ملکه هستند نه نقیض یکدیگر. ثانیاً «کاذبین» جمع است؛ پس باید در هر دو گروه صاحبان دعوا و پیام جمع باشند تا اگر هر یک از دو طرف صدق و حق بود، دیگری مصادق «کاذبین» باشد؛ بنابراین همراهان حضرت رسول (ص) مانند خود آن حضرت دارای دعوا و پیام بودند و اگر فقط آن حضرت پیام داشت و دیگران تنها نظاره‌گر صحنه بودند، ممکن بود جمله چنین بیان شود «فنجعل لعنه الله علی من کان کاذباً» تا فرد و جمع را فراگیرد. به عبارتی دیگر، «ابنائنا» تنها همراه حضرت نبودند، بلکه در ادعا و مباهله در کنار حضرت قرار داشتند و این خود دلالت بر آن دارد که ادعا و ایده آنان هم چون افراد بالغ دارای ارزش است (طباطبائی، ۱۴۳۰ ق، ج ۳: ۲۲۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۴: ۴۷۶). لذا کودک پنداشتن این کودکان، پنداری کودکانه است. هرگز نمی‌توان اراده و تصمیم را از ایشان سلب کرد تا اینکه انفاقشان به مسکین و یتیم و اسیر امری ناخواسته و تحمیلی قلمداد گردد. این پندار با آن مقام‌سازگار است.

برخی مفسران اهل سنت با نگاهی توجیهی به این جریان، سخن ترمذی را این‌سان نقد کرده‌اند که: «برای صحابه حالات ویژه‌ای پدید می‌آید که چه بسا باعث انجام برخی کارهای غیر معمول می‌شود، گرچه آنان در انجام آنها معذورند، اما الگوبرداری از کار آنان هرگز شایسته نیست. این جریان (سبب نزول این آیه) نیز از آن حالات ویژه سرچشمه می‌گیرد؛ در نتیجه ایراد ترمذی بر آن ناوارد است» (ابن عجب، ۱۴۲۶ ق، ج ۸: ۱۹۸).

این توجیه غیر موجه است؛ زیرا قرآن در نقل این جریان صرفاً در صدد نقل و توجیه کار آنان نیست، بلکه آن را یک فضیلت می‌شمارد. پس این‌سان توجیه، محدود ساختن آن فضیلت است و این محدود ساختن فاقد هر گونه دلیل و شاهد است. گرچه قرآن از جزئیات

این جریان سخن نمی‌گوید، بلکه آن را به‌طور کلی می‌ستاید، اما از آنجا که سیاق آیات اقتضای است، باید سبب نزول را بررسی کرد. عالمان شیعه و برخی عالمان اهل سنت، قصه نذر را سبب نزول آیه دانسته‌اند. منکران آن نیز سبب دیگری را مطرح نساخته‌اند، بلکه با القای شبهاتی این سبب نزول را به چالش کشیده‌اند که با پاسخ آن شبهات به دیدگاه صواب می‌توان دست یافت.

## نتیجه

دیدگاه جمهور مفسران شیعه در سبب نزول آیه هشتم سوره انسان همان نزول در مورد اهل بیت است، اما دیدگاه مفسران اهل تسنن در این مورد ناهمگون است. در برخی ویژه بودن فضیلت برای اهل بیت انکار و بر عمومیت آن پافشاری شده است. در دیدگاهی دیگر، سبب نزول به دیگر افراد نسبت داده شده است. معتقدان دیدگاه دیگر بر انکار این سبب نزول در مورد اهل بیت اصرار می‌ورزند.

آنچه محور بحث اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، نقد و بررسی دیدگاه انکار و ساختگی بودن این سبب نزول است که برخی مانند قرطبی و... بر آن پافشاری دارند. دیدگاه مفسران اهل سنت در مقام نقد سبب نزول آیه، به ادله‌ای مستند شده که از آن جمله مکی بودن سوره انسان است و در نگاهی دیگر، ضعیف بودن لفظ و سخیف بودن معنا مورد استناد قرار گرفته است که در بوته نقد نهاده شده است. عمده شبهات نفی این سبب نزول در سخنان ترمذی بازتاب یافته و قرطبی آن را گزارش می‌کند. در نقد این شبهات مهم‌ترین دلیل، پاسخ نقضی به آن است که به آیه ایثار و نقل سبب نزول آن استناد می‌شود. نگاه به مقامات امامان معصوم، دیگر راهی است که در نقد سخنان مورد استدلال قرار می‌گیرد که با توجه به این مقامات، بی‌اساس بودن برداشت‌های ترمذی آشکار می‌گردد.

## پی‌نوشت

۱. طبق بعضی از روایات حسنین علیهما السلام گفتند ما نیز نذر می‌کنیم تا روزه بگیریم.
۲. ر. ک: طیبی: ۱۳۹۶. در این کتاب مجموع استدلال‌ها نقل و نقد شده است.
۳. برای شناخت ترمذی رجوع کنید به ابن حجر العسقلانی، ۱۳۳۱، ج ۵: ۳۰۸.
۴. البته سخن مرحوم علامه طباطبایی<sup>(ره)</sup> را نقد کرده‌اند که مجال نقل آن، در این مقال نیست.

۵. برای تفصیل بیشتر ر.ک: طباطبائی، ۱۴۳۰، ج ۲۰: ۱۲۰.

۶. «قال عطا هی مکیه و قال مجاهد و قتاده مدنیه و قال الحسن و عکرمه هی مدنیه الا آیه فاصبر و... لاتطع...» (بغوی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۴۲۶).

۷. «لما کان البغوی عالما بالحديث اعلم به من التعلی و الواحدی...» (ابن تیمیه، بی تا، ج ۴: ۴).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۷ ق). **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**. بیروت: دارالفکر.
۳. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۲۸ ق). **الاصابه فی معرفه الصحابه**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم. (بی تا). **منهاج السنه**. ریاض: مکتبه الرياض الحدیثه.
۵. ابن جزی کلبی غرناطی، محمد بن احمد. (بی تا). **التسهیل لعلوم التنزیل**. بیروت: دارالفکر.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ ق). **زاد المسیر**. بیروت: دارالکتب العربی.
۷. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵ ق). **الاصابه فی تمییز الصحابه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۴۰ ق). **مسند الامام احمد بن حنبل**. بیروت: مؤسسه الرساله.
۹. ابن عجبہ، احمد. (۱۴۲۶ ق). **البحر المدید**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن عادل، علی بن عادل. (۱۴۱۹ ق). **اللباب فی علوم الکتاب**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل. (بی تا). **تفسیر القرآن العظیم**. بیروت: دارالاندلس.
۱۲. ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۱۲ ق). **البحر المحیط فی التفسیر**. بیروت: دارالفکر.
۱۳. احمدی، محمدحسن. (۱۳۹۳). «تحلیلی بر تفسیر آیات تاریخی با تأکید بر قاعده العبره». **مجله مطالعات تفسیری**. شماره ۱۹. صص: ۱۴۰-۱۲۷.
۱۴. انواری، جعفر. (۱۳۹۰ الف). «غوری در آیه غار». **مجله معرفت**. شماره ۱۶۴. صص: ۲۹-۱۹.
۱۵. \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۰ ب). **قرآن در آینه تاریخ**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۶. \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۵). «نقد دیدگاه فخر رازی در تفسیر آیه ۵۴ مائده». **مجله مطالعات تفسیری**. شماره ۲۵. صص: ۱۰۰-۸۳.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۶ ق). **صحیح البخاری**. بیروت: دارالفکر.
۱۸. بغوی، حسین. (۱۴۰۷ ق). **تفسیر البغوی**. بیروت: دارالمعرفه.
۱۹. بیهقی، احمد بن حسن. (۱۴۰۵ ق). **دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۰ ق). **انوار التنزیل و اسرار التاویل (تفسیر البیضاوی)**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. ترمذی، محمد بن علی. (بی تا). **نوادیر الاصول**. بیروت: دارالجیل.
۲۲. ترمذی، محمد بن عیسی. (بی تا). **الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۲۳. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ ق). **الكشف و البيان المعروف بتفسير الثعلبی**. تحقیق محمد بن عاشور. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. جصاص، احمد بن علی. (بی تا). **احکام القرآن**. بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). **تسنیم، تفسیر قرآن کریم**. تحقیق احمد قدسی. چاپ اول. قم: مرکز نشر اسرا.
۲۶. ----- . **دروس تفسیر حوزه علمیه قم**. سایت معظم له.
۲۷. جیزانی، محمد بن حسین. (۱۴۲۷ ق). **معالم اصول الفقه عند اهل السنه**. بی جا: دار ابن جوزیه.
۲۸. حسینی میلانی، علی. (۱۴۲۷ ق). **نزول سوره هل اتی**. قم: مرکز الحقائق الاسلامیه.
۲۹. حقی پروسوی، اسماعیل. (۱۴۰۵ ق). **تفسیر روح البیان**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۳۱۴ ق). **نهج الحق**. قم: دارالهجره.
۳۱. دژآباد، حامد و مجید معارف. (۱۳۹۰). «بررسی تفسیر اهل سنت از آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره لیل». **مجله قرآن شناخت**. شماره ۷. صص: ۲۰۶-۱۸۱.
۳۲. دشتکی، منصور بن محمد. (۱۳۸۱). **تحفه الفتی فی تفسیر سوره هل اتی**. تهران: میراث مکتوب.
۳۳. زرکشی، بدرالدین محمد. (۱۴۰۸ ق). **البرهان فی علوم القرآن**. بیروت: دارالفکر.
۳۴. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التأویل**. بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۵. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۳ ق). **الدر المنثور فی التفسیر المأثور**. بیروت: دارالفکر.
۳۶. ----- . (بی تا). **الاتقان فی علوم القرآن**. بی جا: منشورات رضی.
۳۷. شتری، سعد بن ناصر بن عبدالعزیز. (بی تا). **آراء الامام البخاری الاصولیه**. بی جا: مؤسسه بلاغ مبین.
۳۸. شوشتی، قاضی نورالله. (۱۳۹۱ ق). **شرح احقاق الحق**. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۳۹. صبحی صالح. (۱۹۹۰ م). **مباحث فی علوم القرآن**. بیروت: دارالعلم للملایین.
۴۰. صدر، محمدباقر. (۱۴۲۱ ق). **المدرسه القرآنیه**. قم: مرکز الابحاث للشهید الصدر.
۴۱. طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۳۰ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ ق). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار المعرفه.
۴۳. طبسی، نجم‌الدین. (۱۳۹۶). **نقد ادله خلافت**. تهران: دلیل ما.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۵. عاملی، جعفر مرتضی. (۱۴۲۴ ق). **تفسیر سوره هل اتی**. بیروت: مرکز الاسلامی للدراسات.
۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۳ ق). **تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب**. بیروت: دارالفکر.

۴۷. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ ق). **الجامع لاحکام القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. قطب، سید. (۱۴۲۹ ق). **فی ظلال القرآن**. بیروت: دار الشروق.
۴۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). **بحار الانوار**. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵۰. مرتضوی، سیدمحمد. (۱۳۸۹). «مقامات اهل بیت علیهم السلام در قرآن و روایات». **مجله مطالعات تفسیری**. شماره ۲. صص: ۸۳-۱۱۴.
۵۱. مسلم بن حجاج نیشابوری. (۱۴۰۷ ق). **صحیح مسلم**. بیروت: مؤسسه عزالدین.
۵۲. مظفر، محمدرضا. (۱۴۲۵ ق). **اصول الفقه**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۶۸). **تفسیر نمونه**. چاپ دهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۲). **آیات ولایت در قرآن**. چاپ دوم. قم: انتشارات نسل جوان.
- واحدی، علی بن احمد. (بی تا). **اسباب النزول**. بیروت: عالم الکتب.